

یادداشت

بازیابی از طریق بازسازی

ناصر براتی، **عضو هیئت‌علمی دانشگاه**: این روزها بار دیگر عبارت «بازسازی» و «بازسازی بعد از سانحه» را به تکرار می‌شنویم. کشور عزیز ما ایران متأسفانه از نظر بروز حوادث و سوانح طبیعی و غیرطبیعی جز، ۱۰ کشور اول جهان است. با توجه به تخریب‌های ناشی از جنگ تحمیلی، ایران یکی از مراکز جمعیتی در جهان با بیشترین میزان تجربه در این باره است. البته اشکالی که بلافاصله به نظر می‌آید، آن است که گویی در سطوح مدیریت اجرایی چندان تمایلی به بهره‌گیری از این دستاوردها و تجربیات وجود ندارد. با وجود تجربیات متعددی که ما در ایران داریم، جای بسی تعجب و تأسف است که می‌بینیم نه‌تمایلی به‌توریزه‌کردن ونظریه‌پردازی در این حوزه وجود دارد و نه مدیران اجرایی علاقه‌ای به مرور و نقد تحلیلی و بهره‌گیری از نقاط ضعف و قوت اقدامات انجام‌شده در عرصه «بازسازی» دارند. صدا البته که این اصلا نشانه خوبی نیست؛ زیرا حداقل هزینه این‌گونه رویکردها، تکرار اشتباهات گذشته است. در بازسازی‌های بعد از جنگ، یک مرور کلی نشان می‌دهد که بازسازی روستاها در مجموع از بازسازی شهرها موفق‌تر بوده است. در بازسازی‌های انجام‌شده در حوزه شهری نیز در ظاهر نمونه موفق بازسازی بعد از جنگ پروژه بازسازی شهر مهران در استان ایلام بوده است. با اینکه پژوهش مستقلی انجام شده است، ولی از مجموع اطلاعات می‌توان به این نتیجه رسید که علت موفقیت نسبی بازسازی مناطق روستایی و شهر مهران، بهادادن به نظر و مشارکت مردم در بازسازی آنهاست. برای مثال، از نظر مقایسه‌ای می‌توان مهران را با شهر هویزه در استان خوزستان مقایسه کرد. در مورد مهران، شهر با آثا بر نظرشدگی از مردم که در مناطق مختلف اسکان گرفته بودند، در جای قبلی خود بازسازی ولی هویزه با آثا بر نظر کارشناسی/مهندسی صرف، جابه‌جا شده و در محل دیگری شهر جدید شکل گرفت. البته برخی مطالعات نشان دادند که بازسازی بدون نظر مردم قطعا موفق نخواهد بود. این مشکل برای شهر خرمشهر نیز به نسبت کمتری رخ داد. عبارت «بازسازی» در ذات خود یک جنبه مثبت و سازنده دارد. اغلب بعد از این عبارت، شنونده منتظر گزاره‌های مثبت و امیدوارکننده است؛ مثل اینکه گفته شود بازسازی اقتصادی یا بازسازی اجتماعی و سیاسی که تلویحا منظور ارتقا، بهسازی و اصلاح است. بازسازی یک عبارت امیدساز و رهایی‌بخش است. گویی منظور از بازسازی فقط دوباره‌ساختن آنچه بود نیست و همگان باید منتظر مشاهده بالا رفتن و ارتقای کیمت و کیفیت مورد بازسازی هم باشند. در مورد بازسازی نقاط تخریب‌شده از جنگ ۱۲روزه نیز انتظار می‌رفت مدبران و مسئولان از هر نهاد و در هر ده‌ای، صحبت از ارتقای کیفیت محیط زیست و به سوی کمال هدایت‌کردن شرایط محیطی با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده باشند. جای بسی تأسف است که درست برعکس، ظاهرا این بازسازی‌ها فرصتی تلقی شده‌اند برای گریز از قوانین و ضوابط و استانداردها. ضوابط و استانداردهایی که قطعا قابلیت ارتقا کیفی دارند؛ زیرا معمولا فقط با تکیه بر ابعاد کمی تدوین می‌شوند. از این گذشته، نحوه رویکرد مسئولان به روش بازسازی اقتدارگرانه و با احکام اجرایی از بالا به پایین بسیار جای شگفتی دارد. این عملزدگی و فله‌ای می‌تواند بسیار مخرب و برای آینده مشکل‌افزین باشد؛ چون قطعا آنچه در تهران انجام می‌شود، اغلب بدون کم‌وکاست الگویی می‌شود برای آینده همین شهر و نیز شهرهای دیگر کشور. نگارنده این متن در اوایل خرداد سال جاری در یک جلسه کرسی علمی-ترویجی در پژوهشکده نظر در تهران، موضوعی را مطرح کرد تحت عنوان «بازیابی (سلامت روحی و روانی) از طریق بازسازی». در این مبحث به شکلی مستدل نشان داده شد که آسیب‌دیدگان از حوادث غیرمتربقه و سهمناک بسیار بیشتر از ساختمان‌ها و تأسیسات آسیب روانی می‌بینند و از این پس باید بازسازی‌ها بهانه و ابزاری باشند برای بازیابی سلامت روحی و روانی آنها. هر آسیب‌دیده در این‌گونه حوادث دچار زخم عمیق روانی (تروما) می‌شود که اگر مناسب و به‌موقع برای درمان آن اقدام نشود، به یک بیماری مهلک مزمن و حاد تبدیل شده و تا پایان عمر فرد در درگیر خود می‌کند. تصور نمی‌کنم کسی باشد که آسیب‌های جسمی و روحی انسان‌ها را کم‌اهمیت‌تر از آسیب‌های وارده به ساختمان‌ها و عناصر فیزیکی بداند. تجربیات علمی گسترده نشان می‌دهد که فرد آسیب‌دیده باید با توسل به اقدامات دقیق تحت درمان قرار گرفته و امید به زندگی و آینده در او شکوفا شود. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، مشارکت‌دادن صدمه‌دیدگان در بازسازی مناطق تخریب‌شده با روش‌های علمی و مناسب با شرایط آنهاست. بالا بردن دیوارهای یک بنای تخریب‌شده هنر چندانی نمی‌خواهد، در اینجا هنر آن است که مشاوران، کارشناسان و مدیران اجرایی با پیوندن بین شرایط روانی آسیب‌دیدگان با فرایندهای بازسازی و نوسازی، به آنها کمک کنند مصیبت وارده را هضم کرده، توان و قدرت روحی خود را بازسازی کنند و بر فشارهای عصبی و روانی خود مسلط شده و به تدریج به زندگی طبیعی بازگردند. بی‌توجهی به این امر بسیار مهم در گذشته باعث شده است هزاران و شاید میلیون‌ها نفر در کشور هرگز نتوانند مشکلات روانی خود را حل کنند و به این لحاظ هزینه‌های هنگفتی را بر خود و جامعه تحمیل کردند. باشد که از این پس «بازسازی»‌ها را همراه و هم‌پیوند با «بازیابی»‌ها به انجام برسانیم.

هسته امن محله، دفاع شهر بی دفاع

دانش طاهرآبادی، متخصص معماری منظر: در جنگ ۱۲روزه با اسرائیل، به صدا در آمدن آژیرها در اسرائیل با پناه‌گرفتن در پناهگاه‌ها و فضاهایی امن در مجموعه‌های مسکونی همراه می‌شد؛ اما در ایران خبری از زیرساخت‌ها و تمهیدات لازم برای پناه‌گرفتن شهروندان نبود. هرچند این نکته حاکی از نقصان مهمی در طراحی فضاهای شهری ایران است، اما همه کاستی‌ها را نیز مشخص نمی‌کرد؛ چراکه در جنگ اخیر، شهرهای ما با تخریب شریان‌های ارتباطی شهری، قطع اتصالات، تخریب محلات و تلفات انسانی گسترده مواجه نشد. در صورت وقوع خسارات یادشده، امکان امدادرسانی به شیوه کنونی که ستادهای بحران در جاهای محدودی از شهر مستقر هستند و برای حضور در محل حادثه نیاز به استفاده از شریان‌ها و خیابان‌های شهر دارند، ناممکن می‌شد. بنابراین، شهرهای ما در تهاجم با سه نقیصه زیر مواجه هستند: اول، فضاهایی ایمن برای پناه‌گرفتن شهروندان ندارند. دوم، مراکز امدادرسانی با توجه به پراکندگی فعلی ستادهای بحران و شعاع دسترسی آنها از محله‌های بحران دور هستند و این مسئله امدادرسانی را با تأخیر مواجه می‌کند. سوم، امدادرسانی پس از حادثه به برقراری عبور و مرور شهری و سالم‌بودن شریان‌های اصلی و فرعی شهر وابسته است. راهکار چیست؟ برای رفع نقایض گفته‌شده، دو راهکار را می‌توان مطرح کرد:

- فضاهای ایمن را به ساختمان‌های موجود اضافه کنیم. این راهکار با توجه به مسائل حقوقی، فنی و مالی مرتب بر آن تقریبا غیرعملی است.
- فضاهای امن اشتراکی را در مراکز محلات و با شعاع دسترسی مناسب ایجاد کنیم. فضاهایی که ضمن داشتن استانداردها و امکانات لازم برای مقابله با صدمات و خسارات، بتوانند محل موقت اسکان موقت برای ساکنانندگن و امدادرسانی برای آسیب‌دیدگان را فراهم آورند. فضاهای امن محلات با توجه به پراکندگی در سطح شهر و استقرار در مرکز محلات، هم‌زمان که هسته‌هایی پناهگاهی برای مردم محله خواهند شد، می‌توانند با امکاناتی که دارند، به هسته‌هایی برای امداد و نجات بعد از تهاجم تبدیل شوند. هسته‌های امن محله برای امدادرسانی به محلات نیاز به ترد طولانی و زمان‌بر در سطح شهر ندارند؛ چراکه در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به محل‌های نیازمند امدادرسانی قرار دارند. این هسته‌ها همچنین با برخورداری از ذخایر حداقلی آب و احتیاجات بعد از تهاجم، تاب‌آوری جامعه را در مقابل بحران تا حد بسیار زیادی افزایش خواهند داد. درباره امکان فنی و مالی تحقق‌پذیری احداث هسته‌های امن محلات، لازم به ذکر است که احداث ایمن فضاها در زیر پارک‌ها و دیگر فضاهای باز و عمومی شهر و حتی تملک‌های محدود می‌توانند تأمین زمین شوند و با احداث مقداری بنای تجاری یا مسکونی در آن، تأمین مالی و تأمین سرمایه شوند. بنابراین راهکار احداث هسته‌های امن محلات می‌تواند بخش مهمی از دفاع شهرهای بی‌دفاع ما و پدافند غیرعامل آنها در مقابل تهاجم باشد.



عکس: احمد معینی نجم‌آبادی

ساختمان شیشه‌ای و فرجام مبهم

شفق منولی

پژوهشگر معماری معاصر

ادامه داشت. وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی اعلام کرد: «در نامه‌ای رسمی، پیشنهاد ثبت این ساختمان به عنوان اثری ملی در فهرست میراث کشور ارائه شد تا در حافظه تاریخی، معماری و اجتماعی بنایی را که به‌تازگی تخریب شده، بازشناخت؟ میان ثبت ملی به عنوان «سند جنایت» و بازطراحی بین‌المللی، کدام مسیر حافظ حافظه جمعی و هویت مکانی است؟ و اینکه تجربه‌های جهانی مانند بازسازی ورشو چه درس‌هایی برای التیام زخم‌های شهری ایران دارد؟ این نوشتار ارزش‌های چندلایه ساختمان شیشه‌ای و بررسی تقاضای وزیر سیاست‌گذاری اخیر را که در سخنان وزیر میراث فرهنگی و وزیر راه و شهرسازی متبلور شده است، واکاوی می‌کند؛ به‌ویژه با تأکید خبر برگزاری مسابقه بین‌المللی بازمعماری و بازطراحی این ساختمان توسط وزیر راه و شهرسازی که با انتقادهای کارشناسی مواجه شده است.

ساختمان شیشه‌ای صداوسیما در ۲۶ خرداد سال ۱۴۰۴ خورشیدی در جنگ ۱۲روزه مورد حمله قرار گرفت و در آتش سوخت. طراحی این بنا در سال ۱۳۴۶ توسط مهندسین مشاور عبدالعزیز فرمانفرماییان (عبدالعزیز فرمانفرماییان، جوزف زوکر و همکارانشان) انجام شد. ساخت آن در سال ۱۳۵۴ آغاز شد و در اوایل دهه ۶۰ به بهره‌برداری رسید. این ساختمان که در جام‌جم صداوسیما واقع در خیابان ولیعصر تهران قرار داشت، محل استقرار دفتر رئیس سازمان و قانن‌مقام او بود. همچنین معاونت سیاسی صداوسیما و تمام استودیوهای خبر رادیو و تلویزیون نیز در ساختمان شیشه‌ای و تحریریه‌های خبر نیز در همین ساختمان قرار داشتند. به عبارتی می‌توان گفت ساختمان شیشه‌ای، مرکز مدیریت سیاسی و خبری صداوسیما جمهوری اسلامی ایران بود و همه بخش‌های خبری تمام شبکه‌ها از این ساختمان هدایت می‌شدند.

در اول تیر سال ۱۴۰۴ خورشیدی، در شرایطی که هنوز جنگ

یکی از مهم‌ترین و بارزترین تصاویر مقاومت در جنگ هشت‌ساله ایران و

عراق، تصویر آزادسازی خرمشهر و رزمندگان است که بر فراز گنبد خاکی مسجد جامع خرمشهر ایستاده‌اند؛ تصویری که با بازسازی امروزین آن مسجد هیچ قربایتی ندارد و مسجد جامع امروز خرمشهر را یک مسجد شبیه بقیه مساجد شهری کرده است. گرچه از نظر بخشی از متخصصان آثار معماری، این مسجد واجد ویژگی خاصی از نظر معماری نباشد، اما از منظر روایی، از مهم‌ترین روایان مقاومت نبرد و آزادسازی خرمشهر است؛ به‌ویژه که جنگ هشت‌ساله دو بخش دارد: یکی بخش نبرد شهری، مقاومت، اشغال و آزادسازی که با شکستن حصر آبادان معنا پیدا می‌کند و قسمت دومی که با شعار راه قدس از کرپلا می‌گذرد ادامه می‌یابد.

بااین‌حال، متأسفانه بخش اول در مسیر بازسازی هرگز راه درستی را طی نکرده است. درحالی‌که بر بدنه و کالبد زندگی روزمره هنوز آثار جنگ و ناکارآمدی نقش دارد، اما نمادها و نشانه‌های مقاومت که می‌توانند ارزش افزوده‌های زیستن در خرمشهر باشند، به همراه رودخانه‌های عظیمی که نقطه تلاقی‌شان مرکزی از مراکز عالم است، فاقد توجه بوده‌اند؛ در مقابل این نوع از مواجهه در مرمت و بازسازی خرمشهر، می‌توان از یکی از آثار فاخر معماری ایران با عنوان موزه دفاع مقدس خرمشهر یاد کرد که یک دیوار دارد که راوی تمام‌قد آنچه رفت و شد بر شهر است و همه اینها به دلیل عدم توجه به معنایی است با عنوان «میراث جنگ». موضوع «میراث جنگ» (War Heritage) در سطح بین‌المللی ذیل مجموعه‌ای از کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و نهادهای حقوقی و فرهنگی بررسی می‌شود. این آثار ممکن است شامل بقایای معماری، اماکن تاریخی، میدان‌های نبرد، پناهگاه‌ها، بناهای یادبود، اشیای فرهنگی یا حتی شهرهایی باشند که به طور مستقیم از جنگ آسیب دیده‌اند یا بازمانده جنگ هستند. قطعا جنگ پدیده ناخوشایند و خانمان‌سوزی است؛ اما حفاظت از آثار جنگ، اولاً پاسداشت بخشی از حافظه جمعی است که فقط مربوط به ساکنان یک شهر یا یک سرزمین نیست، بلکه در شبکه حافظه جمعی مردمان جهان حضور و معنا دارد و دیگری به‌یادآوردن جریان مخرب جنگ است. این مقدمه نسبتاً طولانی را به بهانه آنچه دربراره مرمت و بازسازی یکی از آثار مهم معماری جنگ تحمیلی ۱۲روزه، یعنی ساختمان شیشه‌ای تلویزیون ایران گفته شده و مطرح است، آوردم.

این ساختمان که هدف بمباران

و موشکیاران رژیم صهیونیستی قرار گفت، از دو نظر در روایت معماری ایران دارای اهمیت است: یکی اینکه این اثر بخشی از تاریخ معماری

شهری یک پروژه عظیم و نمادین برای بازگرداندن هویت و شکوه و التیام و امیدبخشی به مردم کشور لهستان انجام شد. این بازسازی عین‌به‌عین که گفته می‌شود در آن از آوار موجود نیز استفاده شده است. در سال ۱۹۴۸ به اتمام رسید و در حال حاضر علاوه بر اینکه به عنوان یکی از پروژه‌های حائز ارزش مرمت شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی از مکان‌های مهم گردشگری این کشور شده است.

مهم‌ترین موضوع «ساختمان شیشه‌ای» یا پروژه‌هایی از این دست، در هر مقیاسی، در ابتدایی‌ترین گام موضوع شناخت، تصمیم‌گیری بدون شتاب و تعهد به طرح کارشناسانه است. به فاصله ۲۲ روز دو وزیر از نهاد دولت، دو برنامه متفاوت را برای یک بنای مهم ملی ارائه می‌دهند؛ در شرایطی که همکاری در این‌ مورد می‌تواند منجر به یک اتفاق رو به جلو و مهم در امر بازآفرینی شود. اگر موضوع ثبت بنای صداوسیما (که پیش‌تر از این اتفاق اعلام شده بود به دلیل عدم همکاری اقدام به ثبت بنا منتفی شده است) با جدیت بیشتری پیگیری شود و به سر انجام برسد، براساس قوانین بین‌المللی بناهای ثبت‌شده، ساخت آن بر مبنای نقشه‌های موجودش الزامی است. اگرچه این امکان را نیز باید در نظر گرفت که با توجه به تغییرات احتمالی ساختار اطلاع‌رسانی و... شاید پلان بنا نیازمند به‌روزرسانی به لحاظ تخصیص فضای کار و... باشد. دیگر اینکه برای آینده، چه در صلح و چه در جنگ، به‌جای ثبت این بنا، محوطه و ابنیه حائز ارزش آن نیز ثبت شود. از یاد نبریم که ساختمان طراحی‌شده توسط جهانگیر درویش که به ساختمان ۱۳طبقه شناخته می‌شود نیز در همین مجموعه قرار دارد و از بناهای حائز ارزش میراث معماری مدرن است. یکی از مهم‌ترین امتیازهای ثبت یک محوطه به‌جای بنا، افزایش حریم و به‌نوعی ایجاد یک فضای امن گسترده‌تر است. امید آن داریم که سرانجام مناسب این بنا و محوطه جام‌جم، تجربه مناسب و قابل دفاعی در حوزه مرمت و حفاظت از میراث معماری مدرن شود.

نقدی بر پیشنهاد مسابقه بازطراحی ساختمان صداوسیما

ضرورت پرهیز از رویکرد شتاب‌زده با هدف وایرال شدن

ایران و معماری معاصر است و وجه دیگر اینکه این ساختمان پس از احداث و بعد از ساختمان شماره یک تلویزیون، نماد صداوسیمای ایران محسوب می‌شود. پس ما با یک ساختمان تخریب‌شده روبه‌رو نیستیم؛ با یک اثر با تمامی جنبه‌های مؤثرش روبه‌رو هستیم. از سویی جنگ ۱۲روزه نشانه‌هایی دارد که می‌تواند نماد سخن‌های بسیاری باشد؛ همان‌طور که بخشی از آثار تخریب‌شده مثل خانه‌ها، بدنه‌های آسیب‌دیده در خیابان‌های فرعی و حتی اصلی همه و همه باید بخشی از روایت‌ها و قصه آنها که در شهر و به خاطر شهر ماندند باشد و بخش دیگر نشان بی‌نگاهی شهروندانی که تنها جرم‌شان ایرانی‌بودن و در تهران زندگی‌کردن یا در هر شهر مورد حمله قرارگرفته‌ای هستند است و این هر دو مقاومت و ماندن و جان‌سپردن و شهادت روایتی است که ارزش افزوده زیسته تهران یا هر شهر دیگری است و باید در مواجهه با آثار باقی‌مانده از این منظر هم توجه ویژه داشت. با این وصف، ساختمان شیشه‌ای تلویزیون ایران شاید مهم‌ترین راوی و تالار اصلی روایت جنگ ۱۲روزه باشد؛ هم از این منظر که با ادعای تخریب و بمباران و موشکیاران مراکز نظامی حمله به ایران انجام شد و در تهران این ساختمان یک مرکز فرهنگی محسوب می‌شود و هم از نظر اهمیتی که پیش‌تر درباره خود اثر یاد شد. برای این منظور، جا دارد نگاهی به رویکردهایی که درباره آثار «میراث جنگ» وجود دارد، داشته باشیم تا درپایم برای بیان ظلم بر ما رفته مسابقه بین‌المللی یگانه راهکار سخن‌گفتن نیست و ما به مجموعه‌ای کلان از برنامه‌های اقدام نیاز داریم که در این برنامه اقدام، نقش مستندنگاری، بازگویی و روایت‌مندی و روایت‌پردازی آثار تخریب‌شده و بازگرداندن زندگی به شهر در مجموعه «میراث جنگ» چگونه است. برای تدوین این برنامه راهبردی باید به راهبرد حفاظت و بازخوانی معماری به‌منابه میراث جنگ با هدف کلان حفاظت، مستندسازی و بازخوانی معمارانه فضاها و بناهایی که در اثر جنگ یا درگیری تخریب شده‌اند، با تأکید بر نقش این مکان‌ها در حافظه جمعی، هویت فرهنگی و بازسازی پساجنگ توجه داشت.

به نظر می‌رسد پیش از مسابقه یا هر رویکرد شتاب‌زده با قابلیت وایرال‌شدن، نیاز است برنامه جامعی داشته باشد که در کل مسیر، روایت‌پردازی و بازسازی جنگ ۱۲روزه را در تهران و همه شهرهای آسیب‌دیده تعریف کند و پس از آن تلاش این باشد با نقش‌پذیری روایی ایسن اثر به چرخه آثار معماری معاصر ایران با لایه‌های امروزیین اضافه شود و بی‌شک از اصلی‌ترین ویژگی‌ها برای نقش کنونی‌اش، حفظ و مرمت ارزش‌های معمارانه این اثر است.

یادداشت

احترام به خاطره مشترک شهروندی در بازسازی ساختمان شیشه‌ای نگاهی انتقادی به پیشنهاد وزیر راه و شهرسازی

بابک شکوفی

معمار

در میان انبوه معماری‌های نازلی که بعد از انقلاب در سایت صداوسیما ساخته شد، ساختمان شیشه‌ای یک استثنا بود.

ساخت این بنا در دهه ۷۰ تکمیل شد و به‌بره‌برداری رسید، ولی طراحی آن در دهه ۵۰ توسط یکی از معماران معاصر برجسته ایران (عبدالعزیز فرمانفرماییان) انجام شده بود و پس از اجرا به یکی از نمادهای معماری مدرن ایران تبدیل شد؛ ساختمانی که یک معماری سالم مبنی‌مالیستی را به نمایش می‌گذاشت و با ترکیب ستون‌های آزاد و نمای شیشه‌ای، شفافیت بصری و همچنین گشودگی به دنیای مدرن و پیشرفت و فناوری را القا می‌کرد. وجود یک حیاط مرکزی بزرگ در میانه این بنا هم ردپایی از معماری ایرانی محسوب می‌شد که نور طبیعی و گشایش فضایی را در قلب ساختمان به ارمغان می‌آورد.

این بنا که بدون شک یکی از باارزش‌ترین میراث معماری معاصر ایران محسوب می‌شد، در جریان یکی از عجیب‌ترین و شاداب‌ترین سینمایی‌ترین جنگ‌های دوران معاصر جهان، یعنی جنگ اخیر ایران و اسرائیل، مورد هدف قرار گرفت که خود یکی از صحنه‌های شگفت‌انگیز این جنگ محسوب می‌شد.

در این شرایط، چند روزی است که بحث دوباره‌سازی این ساختمان مهم داغ شده و حتی برگزاری یک مسابقه معماری بین‌المللی برای طراحی ساختمان جدید مطرح شده است که به نظر نه‌تنها هیچ نیازی به آن نیست، بلکه احداث هر ساختمان جدید با هیتتی متفاوت نسبت به قبل در آن مکان، یک تصمیم معمارانه اشتباه محسوب می‌شود؛ زیرا باید توجه داشت این ساختمان از جنبه‌ای نمادین در سطح ملی برخوردار بود و بخشی از حافظه تاریخی مشترک شهروندی تهران را تشکیل می‌داد که آن خاطره مشترک با دیدن صحنه‌های مستقیم بمباران آن ساختمان در شبکه خبر به اوج رسید.

بهترین مواجهه برای ساختمانی که از چنین جایگاهی برخوردار است، نه دوباره‌سازی آن با شکلی متفاوت، بلکه بازسازی و دوباره‌سازی همان طرح باارزش سابق است که به آن خاطره مشترک جمعی و ارزش‌های معماری‌اش احترام می‌گذارد.

البته در این کار چنان‌که در بسیاری از پروژه‌های بازسازی بناهای باارزش بعد از جنگ در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود، می‌توان در عین وفاداری به همان طرح و ساختمان سابق، تغییرات کوچک یا نشانه‌های محدودی را که یادآور پیشینه جنگی ساختمان است، به صورت حساب‌شده در بنای ساختمان جدید اعمال کرد. برای مثال، می‌توان سقف شیشه‌ای بزرگی را که پس از اجرای ساختمان در دهه ۷۰ روی حیاط مرکزی بزرگ آن کشیده شده و آن را به یک فضای داخلی تقریباً بی‌استفاده تبدیل کرده بود، حذف و دوباره حیاط مرکزی ساختمان را به صورت یک فضای باز و سبز که احتمالا منظور اصلی طراح اولیه بوده است، احیا کرد.

البته باید توجه داشت سازه و اسکلت باقی‌مانده این بنا در جریان بمباران به‌شدت آسیب دیده و بخشی یا حتی تمام آن ممکن است دیگر قابل استفاده نباشد که مستلزم جمع‌آوری و ساخت دوباره بخش‌ها یا حتی کل اسکلت باقی‌مانده موجود است.

کوتاه سخن آنکه نیازی به برگزاری مسابقه طراحی معماری بین‌المللی و ساخت بنایی متفاوت در آن مکان وجود ندارد؛ لطفاً فقط همان ساختمان قبلی را با کیفیتی بهتر از نو بسازید.